

دیالکتیک تنهایی

The Dialectic of Solitude

دیالکتیک تنهایی

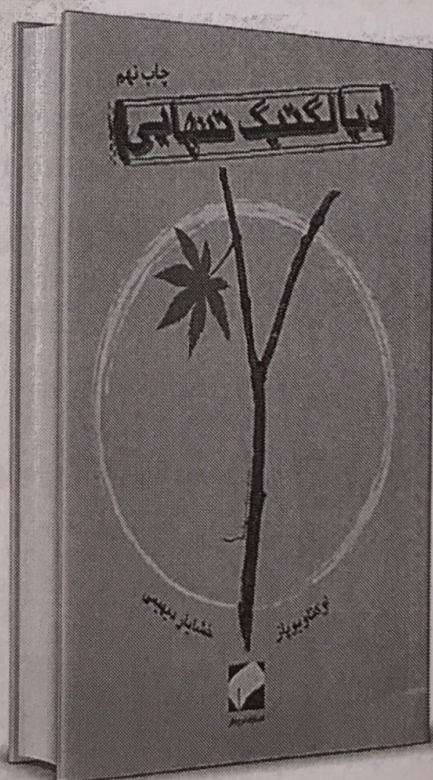
Octavio Paz

اکتاویو پاز

ترجمه: خشایار دیهیمی

Reference: Paz, Octavio. (1961).
"The Dialectic of Solitude" In
*"the labyrinth of solitude life and
thought in mexico"*. Translated by
Lysander Kemp. New York: Grove
Press. Pp 195-196.

منبع: پاز، اکتاویو (۱۳۸۱). *دیالکتیک
تنهایی*. مترجم خشایار دیهیمی. تهران: لوح
فکر. صص ۷-۱۱.



Solitude — the feeling and knowledge that one is alone, alienated from the world and oneself — is not an exclusively Mexican characteristic.

تتهایی - احساس و علم بر اینکه انسان تنهاست، بیگانه از جهان و از خویشتن - فقط ویژه مکزیکی ها نیست.

معادل یابی ها:

Solitude: تتهایی

Exclusively: فقط

Alienated from sth: بیگانه بودن با چیزی

Characteristic: ویژگی

Oneself: خویشتن

تحلیل ساختاری:

۱. افزودن حرف اضافه «بر»
۲. انسان (one): ترجمه ضمیر نامعین به اسم عام
۳. افزودن حرف اضافه «از» دوم که در متن مبدأ به قرینه لفظی حذف شده
۴. ویژه مکزیکی ها (Mexican characteristic): ترجمه صفت «Mexican» به اسم جمع «مکزیکی ها» و ترجمه هسته اسمی «characteristic» به صفت «ویژه»

All men, at some moment in their lives, feel themselves to be alone. همه انسان ها، در لحظاتی از زندگی شان، خود را تنها احساس می کنند.

تحلیل ساختاری:

۱. لحظاتی (some moment): ترجمه واژه «some» به «یا»ی نکره و ترجمه هسته اسمی مفرد به اسم جمع
۲. زندگی (lives): ترجمه هسته اسمی جمع به هسته اسمی مفرد بنا بر ملاحظات دستور زبان فارسی
۳. خود (themselves): ترجمه ضمیر انعکاسی جمع به ضمیر انعکاسی مفرد
۴. حذف عبارت فعلی «to be»

And they are.

و تنها هم هستند.

تحلیل ساختاری:

۱. ترجمه توضیحی و افزودن صفت جانشین اسم «تتها» و قید «هم»

To live is to be separated from what we were in order to approach what we are going to be in the mysterious future.

زیستن یعنی جدا شدن از آن چه بودیم، برای رسیدن به آن چه در آینده مرموز خواهیم بود.

معادل‌یابی‌ها:

Separate: جدا شدن

Approach: رسیدن

In order to: برای

Mysterious: مرموز

تحلیل ساختاری:

۱. حذف دو ضمیر شخصی «we» و اکتفا به شناسه فعل

۲. برای (in order to): ترجمه حرف اضافه مرکب به حرف اضافه ساده

۳. رسیدن (approach): ترجمه فعل گذرا به فعل ناگذرای که به گروه حرف اضافه‌ای نیاز

دارد

Solitude is the profoundest fact of the human condition.

تنهایی، عمیق‌ترین واقعیت در وضع بشری است.

معادل‌یابی‌ها:

Profound: عمیق

Condition: وضع

تحلیل ساختاری:

۱. افزودن نشانه ویرگول بعد از نهاد

۲. بشری (human): ترجمه اسم به صفت

۳. ترجمه حرف اضافه «of» به «در» به اقتضای معنای جمله

Man is the only being who knows he is alone, and the only one who seeks out another.

انسان، یگانه‌موجودی است که می‌داند تنها است و یگانه‌موجودی است که در پی یافتن دیگری است.

معادل‌یابی‌ها:

Only being: یگانه‌موجود

Seek out sth: در پی یافتن چیزی بودن

تحلیل ساختاری:

۱. حذف ضمیر شخصی «he» و اکتفا به شناسه فعل
۲. حذف نشانه ویرگول
۳. یگانه‌موجودی (the only one): آوردن مرجع ضمیر نامعین «one»
۴. افزودن فعل «است» سوم که در متن مبدأ به قرینه لفظی حذف شده

His nature — if that word can be used in reference to man, who has “invented” himself by saying “No” to nature — consists in his longing to realize himself in another.

طبیعت او - اگر بتوان این کلمه را در مورد بشر به کار برد که با «نه» گفتن به طبیعت، خود را «ساخته» است - میل و عطش تحقق بخشیدن خویش در دیگری را در خود نهفته دارد.

معادل‌یابی‌ها:

Invent: ساختن

Longing: میل و عطش

Consist: در خود نهفته داشتن

Realize: تحقق بخشیدن

تحلیل ساختاری:

۱. این کلمه (that word): ترجمه صفت اشاره دور به صفت اشاره نزدیک
۲. بتوان... به کار برد (can be used): ترجمه فعل ساده مجهول به فعل مرکب معلومی که کنشگری ندارد
۳. «نه» گفتن (“No” saying): ترجمه گروه فعلی به فعل مرکب
۴. میل و عطش تحقق بخشیدن (in his longing to realize): ترجمه گروه حرف اضافه‌ای به گروه اسمی و ترجمه مکرر یک اسم «longing» به دو اسم مترادف معطوف «میل و عطش» و ترجمه حرف اضافه «to» به کسره اضافه و حذف صفت ملکی «his»
۵. در خود نهفته دارد (consists): ترجمه استعاری فعل ساده به فعل مرکب

انسان، خود درد غربت و بازجُستنِ روزگارِ وصل است.

Man is nostalgia and a search for communion.

معادل‌یابی‌ها:

Nostalgia: درد غربت

Communion: روزگارِ وصل

Search: بازجُستن

تحلیل ساختاری:

۱. افزودن ضمیر انعکاسی «خود»
۲. درد غربت (nostalgia): ترجمه توضیحی اسم به گروه اسمی
۳. بازجُستنِ روزگار وصل (a search for communion): ترجمه اسم ساده «search» به مصدر مشتق «بازجستن» و ترجمه حرف اضافه «for» به کسره اضافه و ترجمه استعاره اسم «communion» به گروه اسمی «روزگار وصل»

بنابراین، آن‌گاه که او از خویشتن آگاه است از نبود آن دیگری، یعنی از تنهایی اش هم آگاه است.

Therefore, when he is aware of himself he is aware of his lack of another, that is, of his solitude.

معادل‌یابی‌ها:

Lack: نبود

تحلیل ساختاری:

۱. حذف به قرینه لفظی ضمیر شخصی «he» دوم و اکتفا به شناسه
۲. نبود آن دیگری (his lack of another): حذف صفت ملکی «his» و افزودن صفت اشاره «آن»
۳. افزودن قید «هم»

جنین با دنیای پیرامون خود یکی است؛ زندگی نابِ خام است، ناآگاه از خویشتن.

The foetus is at one with the world around it; it is pure brute life, unconscious of itself.